

معنایی انسان‌شناسی و زبانی رادر کتاب مقدس بسط دادند و از آنجا که آزاد نبودند خود خدا را زیر سؤال ببرند، «حکیمان اغلب چاشنی‌هایی را علیه خدا در دهان شخصیت‌های کتاب مقدس قرار می‌دهند تا نظرات، مخالفت‌ها و ناراحتی‌های خود از اعمال الهی را نشان دهند.»

با ظهور عیسی و تدوین اناجیل اربعه، رواج مفاهیم تعالی الهی و تئودسیسه‌های مسیحی‌ای که بر رنج رستگاری تأکید داشتند، سنت اعتراض به عمل خدا تا حدودی از رونق افتاد.

لطف آنچه تو اندیشی

ماز هر سودر فشاریم، اما خرد نشده‌ایم. متحیریم، اما نومید نیستیم. آزار می‌بینیم اما و انهاده نشده‌ایم. بر زمین افکنده شده‌ایم اما از یاد نیا آمده‌ایم. همواره مرگ عیسی رادر بدن خود حمل می‌کنیم تا حیات عیسی نیز در بدن ما ظاهر شود.^{۲۰} انجیل، با شروع خود از لوگوس و تمایل به درک خداوند به عنوان متعالی و در عین حال درونی، خدای خشمگین عهد عتیق را با خدای فیلسوف رقیق کرد. لوگوس جسم شد، در میان انسان‌ها ساکن شد و عیسی واسطه فیض الهی شد.^{۲۱} این تعبیر یادآور شفیع‌پنداری پیامبر در عهد عتیق است. این بار نیز پیامبر، مسیح، در شکاف بین خدا و خلق ایستاده و، نگران از عذاب قریب الوقوع، صبر و بردباری خدا را به او یادآوری می‌کند. خیرخواهی مسیح و شفقت او بر مردمانش در نهایت با تصلیب او کامل می‌شود: «عیسی [بر فرزند صلیب] گفت: ای پدر، اینان را ببخش. زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند».^{۲۲} عیسی با سپر بلا کردن خود مانع از آن شد که مجازات خدای خشمگین به قومش برسد و تا سرحد مرگ شفیع آن‌ها شد. با تصلیب مسیح، ظاهراً پرونده شفاعت نبوی در عهدین بسته می‌شود؛ شفاعتی که اعتراض پیامبران برای نجات مردمی بود که برای هدایت آن‌ها برانگیخته شده بودند.

اما نمونه‌های دیگری از شکواییه و مرثیه خوانی در متنی و مرقس نقل شده که به نوحه خوانی‌های مزامیر شباهت دارد: «از فرط اندوه به حال مرگ افتاده‌ام».^{۲۳} «آیا، پدر، همه چیز برای تو ممکن است. این جام را از من دور کن. اما نه به خواست من بلکه به اراده تو».^{۲۴} تکرار این نوحه خوانی سرمشقی برای پیروان مسیح شد که آن‌ها نیز درخواست خود را متواضعانه نزد خدا بیاروند و از او طلب کمک کنند؛ سرمشقی که نه گستاخانه، بلکه غم‌انگیز و متواضعانه است. اما عیسی تنها سرمشق ادب مناجات با خدا نبود. پولس در نامه دوم قرنطیان می‌گوید: اما برای اینکه عظمت بی‌اندازه این مکاشفات مغرورم نسازد، خاری در جسمم به من داده شد، یعنی عامل شیطان، تا آزارم دهد و معرازا غرور بازدارد. سه بار از خداوند تمنا کردم آن را از من برگیرد اما مرا گفت: «فیض من تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به کمال می‌رسد». پس با شادی هرچه بیشتر به ضعف‌هایم فخر خواهیم کرد تا قدرت مسیح بر من ساکن شود.^{۲۵}

در آموزه مسیح، عدم حصول نتیجه دعا به اعتراض و دادخواهی و گرفتن انگشت اتهام به سوی خدامنجر نمی‌شود. سرخوردگی مسیح و رسولان او در بردن خواسته‌ها و شکایت از تلخی روزگار نزد پدر زمینه‌ساز مفهوم «رنج متعالی» شد؛ رنجی که نه تنها ضروری، بلکه عمیقاً سودمند است و رستگاری مسیحی را به دنبال دارد. آنچه موضوع اعتراض به خدا بود، در تفسیری به نفع خدا، بدل به خیر فرد شد و تمام دلایل او برای زاری از بین رفت. معترض، با عبور از رنج خود و درکی متفاوت از آن، تسلیم خواسته بالاتری شد که اگرچه دلیل و چرایی آن را نمی‌داند، اما امیدوار به خیر

برای رهایی خود از رنج روش‌های مختلفی رامی‌سجد، با این امید که شاید تملق، اظهار شرم یا تهدید او پاسخی رضایت‌بخش از خدا دریافت کند، از درخواست‌های پرشور و شاعرانه‌ای که خواست مرگ قریب الوقوع خود را دارند تا آن‌هایی که سرود خود را با اتهام «دور ایستادن خداوند» آغاز کرده و با یادآوری فیاض بودن او به پایان رسانده‌اند.

تا به کی خداوند؟

آیا تا به ابد خشمگین خواهی بود؟

تا به کی غیرت چون آتش خواهد سوزانید؟

غضب خود را بر قوم‌هایی بریز که تو را نمی‌شناسند

و بر ممالکی که تو نام تو را نمی‌خوانند

زیرا یعقوب را فروبلعیده‌اند

و منزلگاه او را ویران کرده‌اند

گناهان و بیشینیان را بر ما به یاد می‌آور!

رحمت به ملاقات ما بیستاید

زیرا که بسیار دلیل گشته‌ایم!^{۱۵}

خداوند اچرا در ایستاده‌ای؟

چرا خود را در زمان‌های تنگی پنهان می‌کنی؟^{۱۶}

چرا در مرا پایانی نیست، و چرا جراحت من مهلک است و

بی‌علاج؟^{۱۷}

اما شکواییه‌ها محدود به خشم بیهوده و ترس از مجازات او نیستند؛ یونس نبی هنگامی که برای بار دوم و عده عذاب خدا را به مردمش داد و خداوند دوباره از آن منصرف شد از شفقت او گلایه کرد:

اما این در نظر یونس بسیار بد آمد و خشمش افروخته شده،

به درگاه خداوند دعا کرده، گفت: ای خداوند، آیا همین نبود

سخن من آنگاه که هنوز در ولایت خود بودم؟ از همین رو

شتابان به ترشیش گریختم. می‌دانستم تو خدای هستی

فیاض و رحیم و دیرخشم، که محبت را پایانی نیست و از

فرستادن بلا منصرف می‌شوی. اکنون، ای خداوند، جانم را

بستان که مردن برایم بهتر از زیستن است.^{۱۸}

با این حال، همانند سنت پیشین، در غالب متون سنت جدید نیز خدا متهم است که از بنده‌اش محافظت نمی‌کند، به وعده‌اش عمل نمی‌کند و نه تنها اجازه به رنج بنده‌اش داده، حتی مانع تداوم آن نیز نمی‌شود. اما امید مرثیه‌خوان به همین خدایی است که سکوت پیشه کرده، آن‌ها را در تنگنا رها کرده و به طرز دردناکی غایب است.

ای خدای من، ای خدای من

چرا مرا وا گذاشتی

و از نجات من و شنیدن فغانم دوری؟

ای خدای من، همه روز فریاد برمی‌کشم و اجابت نمی‌کنی؛

همه شب نیز، و مرا خاموشی نیست!

اما تو قدوسی!

ای که بر سرودهای ستایشی اسرائیل جلوس فرموده‌ای

بر تو پدران ما توکل کردند

آری، بر تو توکل کردند و ایشان را راهایی بخشیدی.

نزد تو فریاد برآوردند و خلاصی یافتند

بر تو توکل کردند و شرم‌نده نگشتند.^{۱۹}

باید توجه داشت که تمناها و شرایط نویسندگان کتاب مقدس در هر دوره و منطقه و سنت فکری‌ای ناظر بر تدوین کتب در انعکاس این مضامین بی‌تأثیر نیست. داووایس در اثر پژوهشی خود، جسارت مؤمنان: مواجهه با خدا در یهودیت ربانی، از این ایده دفاع می‌کند که خاخام‌ها حوزه‌های

انجیل، با شروع خود
از لوگوس و تمایل
به درک خداوند
به عنوان متعالی و
در عین حال درونی،
خدای خشمگین
عهد عتیق را با خدای
فیلسوف رقیق کرد.
لوگوس جسم شد،
در میان انسان‌ها
ساکن شد و عیسی
واسطه فیض الهی
شد.